

اسفند ماه

۱۳۹۱

روند

بررسی روندهای بین المللی در کنترل
مواد مخدر

ستاد مبارزه با مواد مخدر
دفتر روابط بین الملل



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

**مجموعه مقالات، تحلیل ها و اخبار جهانی
مرتبط با مواد مخدر و جرایم هم پیوند**

شماره سیزدهم

اسفند ماه ۱۳۹۱

فهرست مطالب :

- ۳ فهرست مطالب :
- ۴ آنچه در این شماره می خوانید :
- ۶ استراتژی مبارزه با مواد مخدر در کشور بولیوی
- ۸ تحلیل شکست برنامه های مربوط به کشت و تولید مواد مخدر در افغانستان
- ۱۸..... نتیجه اشغال افغانستان برای مردم افغانستان چه بوده است؟
- ۲۰..... صلح با حاصل صفر در محاسبه سیاست افغانستان
- ۲۲..... اصلاح رویکرد جهانی به مواد مخدر یا بستر سازی برای قانونی سازی آن؟

آنچه در این شماره می خوانید :

- **استراتژی مبارزه با مواد مخدر در کشور بولیوی:** حکومت بولیوی، طی سال های اخیر، نشان داده است که نسبت به کاهش معضل مواد مخدر اعم از قاچاق و سوء مصرف مواد مخدر و داروهای روانگردان درکشورش متعهد است. لذا به همین منظور، استراتژی کشوری طراحی نموده که اینک در حال اجراء است و اخیراً نیز ارزیابی میزان اثربخشی آنرا آغاز نموده است. در چارچوب این استراتژی، حکومت بولیوی پی برده است که با معضل مواد مخدر به صورت یک مساله چند وجهی برخورد نماید.
- **تحلیل شکست برنامه های مربوط به کشت و تولید مواد مخدر در افغانستان:** در افغانستان سیاست های مقابله با تولید مواد مخدر نه تنها برای کنترل مواد مخدر در آن کشور و بالطبع در سراسر جهان از اهمیت حیاتی برخوردار است بلکه از منظر مقابله با شورش، تلاش برای ایجاد ثبات در فعالیت های اقتصادی و حاکمیت قانون نیز حائز اهمیت است. متأسفانه، بسیاری از سیاست های مبارزه با مواد مخدر مصوب در طول دهه گذشته اثرات بازدارنده در دستیابی به این اهداف داشته است.
- **نتیجه اشغال افغانستان برای مردم افغانستان چه بوده است؟** : انتظار این بود که مردم این دیار بتوانند فارغ از خطر تروریسم طالبان شرایط مناسب تری برای زندگی داشته باشند و به تأمین نیازهای مدنی خود اقدام نمایند، اما پس از اشغال این کشور شواهد، گویای حقیقت دیگری بود که در این قسمت به مهمترین آنها می پردازیم:
- **صلح با حاصل صفر در محاسبه سیاست افغانستان :** حداقل چهار سال است که صلح از اصلی ترین برنامه های حکومت به شمار می آید و کنفرانس های بین المللی، منطقه ای و داخلی متعددی در این راستا تشکیل شده است؛ اما تا کنون مردم افغانستان و حتی بسیاری از نخبگان سیاسی، نمی دانند که منظور از صلح چیست؟ چارچوب آن کدام است؟ طرف های صلح کی هاینند؟ و دستورکار صلح چه محورهایی را شامل می شود؟ خطوط سرخ، زرد و آبی صلح کجاست؟ تا هنوز صدها زندانی طالبان به منظور تقویت روند صلح از زندان های افغانستان آزاد شده اند
- **اصلاح رویکرد جهانی به مواد مخدر یا بستر سازی برای قانونی سازی آن ؟:** اکنون بیش از یک قرن از آغاز تلاش ها در عرصه بین المللی برای کنترل و مقابله با مواد مخدر با هدف از میان بردن سوء مصرف این مواد از طریق کنترل عرضه آنها می گذرد. در همین راستا ، در طول چند دهه اخیر ، اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان ، کنوانسیون های سه گانه سازمان ملل در زمینه مواد مخدر را تصویب نموده و به آن ملحق شده اند. این اسناد که با هدف ایجاد مبنایی مشترک و مورد توافق جهانی در مباحث مرتبط با مواد مخدر تدوین گردیده، در طول این مدت، به عنوان یک منبع و مرجع اصلی برای سیاست گذاری در زمینه مواد مخدر در حوزه داخلی و بین المللی مورد توجه دولت ها در سراسر جهان بوده است.

روند های بین المللی

ترجمه:

محمد علی زارعی کوشا

استراتژی مبارزه با مواد مخدر در کشور بولیوی

حکومت بولیوی، طی سال های اخیر، نشان داده است که نسبت به کاهش معضل مواد مخدر اعم از قاچاق و سوء مصرف مواد مخدر و داروهای روانگردان درکشورش متعهد است. لذا به همین منظور، استراتژی کشوری طراحی نموده که اینک در حال اجراء است و اخیراً نیز ارزیابی میزان اثربخشی آنرا آغاز نموده است. درچارچوب این استراتژی، حکومت بولیوی پی برده است که با معضل مواد مخدر به صورت یک مساله چند وجهی برخورد نماید.

شایان ذکر است که استراتژی مذکور دارای ارکان و زاویه های بنیادی بشرح ذیل است:

۱- کاهش عرضه مواد مخدر

۲- کاهش تقاضای مواد مخدر

۳- کاهش کشت برگ کوکا

در رابطه با بخش کاهش عرضه مواد مخدر، چهار برنامه با محورهای ذیل اجراء می نماید.

❖ ممنوعیت

❖ کنترل و نظارت بر مواد شیمیایی

❖ کنترل قانونی بر درآمدهای غیر قانونی

❖ ضبط و مصادره اموال حاصله از قاچاق

در خصوص برنامه های کاهش تقاضا نیز سه برنامه را اجراء می نماید:

❖ نظام پیشگیری

❖ نظام درمان، بازپروری و بازتوانی

❖ نظام تحقیق و پژوهش

در زمینه برنامه ها و اقدامات مربوط به کاهش کشت برگ کوکا نیز سه برنامه را اجراء می کند.

❖ برنامه کاهش کشت برگ کوکا

❖ تخفیف اثر

❖ کنترل اجتماعی

دولت بولیوی، متعهد است تا استراتژی کنونی را با نهایت احترام به حقوق بشر و محیط زیست به مورد اجراء بگذارد. کشور بولیوی این واقعیت را در رابطه با مسئله مبارزه با مواد مخدر پذیرفته است که جنگ علیه موادمخدر، یک چالش دائمی است که همواره استمرار خواهد داشت، لذا تلاش ها و کوشش های زیادی انجام داده تا با این تهدیدات مقابله نماید. ناسیونالیسم جنگ علیه مواد مخدر، یک ابتکار در چارچوب اصل مسئولیت مشترک بود که دولت بولیوی تعهدات بین المللی خود را به صورت کامل انجام داده است. لذا اینک، جامعه بین المللی باید امکانات مالی و تکنولوژی لازم را جهت ارتقاء ظرفیت های مبارزه با مواد مخدر در راستای همکاری ها و مشارکت بین المللی فراهم نماید.

طی سال های گذشته، روابط دوجانبه خصوصاً با کشورهای همسایه یعنی با کشورهای برزیل، پرو، آرژانتین، شیلی و پاراگوئه را تقویت نموده که علاوه بر توافقات مذکور، همچنین توافقاتی نیز با کشورهای بریتانیا، ایرلند شمالی، مکزیک، کوبا، روسیه و هلند داشته است. در راستای اجرای استراتژی یادشده نیز قراردادهایی با برخی از کشورها امضاء نموده است که همواره درصدد منطقه ای کردن جنگ علیه مواد مخدر بوده است.

دولت بولیوی مدعی است که در چارچوب اصل مسئولیت مشترک تعهدات بین المللی خود را به مورد اجراء درآورده است و لذا این جامعه بین المللی است که همکاری ها را در زمینه مبارزه با مواد مخدر رفته رفته کاهش داده است. چراکه، همکاری های بین المللی باید بتواند حمایت های مالی و تکنولوژی مناسب را در راستای افزایش ظرفیت ها در زمینه کنترل قاچاق مواد مخدر را افزایش دهد. حتی این کشور، همکاری در زمینه مبارزه با مواد مخدر را به دستور کار نشست های دو جانبه خود اضافه نموده تا اقدامات پیشگیرانه، درمان و بازپروری و بازتوانی معتادین را از طریق همکاری نهادی های عمومی و جامعه مدنی تقویت نماید. همچنین در سطح چند جانبه و در چارچوب اصل مسئولیت مشترک نیز دولت بولیوی موافقتنامه های را با برخی از دولت های عضو اتحادیه امریکای جنوبی امضاء نموده است.

در خصوص تولید برگ کوکا، نیز باید گفت که تولید این ماده در منطقه Andean (کلمبیا، پرو و بولیوی) کاهش یافته است. کشور کلمبیا همچنان به عنوان بزرگترین تولید کننده برگ کوکا در سطح جهان با ۸۶ هزار هکتار سطح زیرکشت و پس از آن، کشور پرو با ۵۹ هزار هکتار کشت و نهایتاً کشور بولیوی نیز با ۳۰ هزار هکتار سطح زیر کشت قرار دارد. شواهد موجود بیانگر این واقعیت است که تولید برگ کوکا در کشور بولیوی در مقایسه با دیگر کشورهای واقع در منطقه Andean (کلمبیا و پرو) نسبتاً در سطح و درجه پایین تری قرار دارد. بنابراین، رشد تقاضا برای کوکائین در مناطق مرزی و همچنین در قاره های مختلف جهان به دلیل افزایش میزان جرم مرتبط در میان شهروندان این کشورها و اتباع کشورهای خارجی بوده است. در حال حاضر، کشور بولیوی به یک "کشور ترانزیت کوکائین" تبدیل شده است، به طوری که در سال ۲۰۱۰ میلادی به عنوان مثال از ۱۰۰ درصد کشفیات کوکائین این کشور حدود ۴۹ درصد آن از مبداء دیگر کشورها بوده است.

ذکر این نکته ضروری است کشورهای که بیشترین میزان مصرف را در داخل دارند در اصل چارچوب مسئولیت مشترک متعهد هستند تا میزان تقاضا را برای مصرف خصوصاً کوکائین را کاهش دهند.

Fight Strategy against the drug trafficking and Reduction of surplus cultivations
the coca leaf ۲۰۱۱-۲۰۱۵ Bolivia

تحلیل شکست برنامه های مربوط به کشت و تولید مواد مخدر در افغانستان

در افغانستان سیاست های مقابله با تولید مواد مخدر نه تنها برای کنترل مواد مخدر در آن کشور و بالطبع در سراسر جهان از اهمیت حیاتی برخوردار است بلکه از منظر مقابله با شورش، تلاش برای ایجاد ثبات در فعالیت های اقتصادی و حاکمیت قانون نیز حائز اهمیت است. متأسفانه، بسیاری از سیاست های مبارزه با مواد مخدر مصوب در طول دهه گذشته اثرات بازدارنده در دستیابی به این اهداف داشته است.

در سال ۲۰۰۹ دولت اوباما تصمیم گرفت تا امحاء کشت غیر قانونی را از طریق اتخاذ و اجرای استراتژی مقابله ای-گزینشی در افغانستان محدود سازد برخلاف سیاست های تهاجمی و خشن و در عین حال بلااثر و شکست خورده سی ساله گذشته که بر امحاء اجباری محصولات غیر قانونی به عنوان یک راه برای کاهش عرضه مواد مخدر تاکید داشت. در عوض، آمریکا استراتژی خود را بر مقابله گزینشی با قاچاقچیان اصلی و بخصوص مرتبط با طالبان و توسعه جامع روستایی متمرکز نمود.

اما اثرگذاری استراتژی دولت اوباما نیز بواسطه مشکلات اجرایی به چالش کشیده شده است، چرا که نتیجه اجرای اثرگذار یک استراتژی در نهایت به میزان توفیق آن در دستیابی به بهبود وضعیت امنیت و حاکمیت در افغانستان بستگی دارد که امنیت بسیار شکننده، گزارش شده و حاکمیت با فساد، سوء استفاده از قدرت و بی کفایتی پیوند خورده است. از طرف دیگر، همچنین در نتیجه سیاست های غلط مشکلات اساسی دیگری در این زمینه بوجود آمده است. مقابله گزینشی با قاچاقچیان عمده مرتبط با طالبان شکست خورده است و در عوض کشاورزان پائین دست مورد هدف قرار گرفته اند. در افغانستان، از جمله در برخی از استراتژیک ترین مناطق، هنوز اقدامات مربوط به معیشت جایگزین به یک برنامه توسعه بلند مدت و جامع تبدیل نشده است و امحاء و ممنوعیت کشت خشخاش و به موازات آن کشت و بی ثباتی و خشونت کماکان ادامه دارد.

چرا کاهش امحاء کشت یک تصمیم خوبی بود؟

در افغانستان پس از چند سال مسامحه ضروری نسبت به کشت خشخاش، بین سال های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۹ اقدامات مقابله ای تهاجمی تر و سیاست امحاء در پیش گرفته شد. بنظر می رسد که با این اقدامات، سر شبکه ها و قاچاقچیان بزرگ و لابراتوارها مورد هدف قرار خواهند گرفت. بلافاصله، این اقدام از طریق افراد محلی ذی نفوذ برای حذف رقباء و تجار بزرگ وابسته به گروههای رقیب مورد سوء استفاده قرار گرفت و به جای هدف قرار دادن ساختار و تشکیلات اصلی اقتصاد مواد مخدر، که بسیاری از آنها افراد بانفوذ سیاسی هستند، اقدامات مقابله ای گزینشی تنها به بازرگانان کوچک و در معرض خطر که نه از قدرت کافی برای ارتشاء برخوردار بودند و نه تهدید جدی برای تیم های مقابله ای و ناظران آنها بشمار می رفتند، محدود شد.

نتیجه اینکه یک ادغام عمودی مهمی در صنعت مواد مخدر افغانستان صورت گرفت و بازرگانان کوچک بشدت به سرکردگان قدرتمند مواد مخدر وابستگی شدیدی پیدا کردند. دومین اثر منفی این اقدام این بود که به طالبان اجازه داد تا دوباره تجارت مواد مخدر را در افغانستان بدست گیرد. برای جبران خسارت در پاکستان، نیاز بود تا طالبان بار دیگر حفاظت از قاچاقچیان را بر عهده گیرد.

چرا امحاء کشتزار خشخاش موفق نبود؟

در سال ۲۰۰۴ امحاء دستی کشتزارها توسط واحد های مرکزی، والیان منطقه ای و نیروهای تحت امر آنها اجرا شد. بلافاصله، حملات خشونت آمیز و اعتراضات اجتماعی علیه آن برانگیخته شد. اما در سال ۲۰۰۵ عملیات امحاء مجدداً اجرا شد که در نتیجه آن کشت و تولید کاهش یافت. بیشترین کاهش مربوط ولایت ننگرهار بود که در آن تعهد دولت به توسعه جایگزین و تهدید به حبس، سبب شد تا سطح کشت و تولید در این ولایت تا ۹۰٪ کاهش یابد.

با این حال، معیشت جایگزین برای بسیاری از افراد هرگز محقق نشد. برنامه های پرداخت نقدی تنها به درصد اندکی از جمعیت ننگرهار، به طور عمده کسانی که نزدیک شهرها زندگی می کردند، پرداخت شد. در نتیجه فقر بر منطقه سایه افکند و فقرا نتوانستند بدهی های خود را بازپرداخت کنند. بسیاری از کشتکاران خشخاش ناچار شدند تا دختران نوجوان خود را بعنوان زن سوم بعقد دیگران درآورند و یا مخفیانه به پاکستان متواری شوند. پناهندگان، در پاکستان، غالباً در مدارس افراطی دیوبندی گردهم آمده و ناچاراً به خدمت طالبان درآمدند. طالبان نیز علاوه بر جذب کشاورزان آواره به محافظت از مزارع خشخاش و حفاظت از قاچاق را در دستور کار خود قرار دادند. در واقع، کشاورزان عصبانی و معترض پایگاه قوی و کلیدی برای حمایت از طالبان تشکیل دادند و از خبرچینی و جاسوسی به نفع ISAF پرهیز و اطلاعات خود را در اختیار طالبان قرار دادند.

تا سال ۲۰۰۹، اثرات - غالباً منفی - برنامه امحاء چنین بوده است: سبب نشد تا طالبان شکست بخورد. در واقع، بین سال های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۴ طالبان علیرغم آنکه به سود هنگفت مواد مخدر دسترسی نداشتند اما بواسطه دریافت کمک های مالی - تا حد زیادی از طریق پاکستان و خاورمیانه و همچنین از سود حاصل از انتقال غیر قانونی محموله های قانونی بین پاکستان و افغانستان بازسازی کرد. اما با اجرای برنامه امحاء به جای تضعیف شورش، اقتصاد طالبان بواسطه آوارگان تقویت شد. برنامه امحاء موجب شد تا نخبگان محلی نسبت به مسئولان کشور بدبین و از آنها جدا و به طالبان ملحق شوند. از طرف دیگر، مسئولین و دست اندرکاران به بهانه برنامه امحاء فرصتی یافتند تا رقبای خود را حذف کنند.

برنامه امحاء بدین ترتیب سیاست های مقابله با شورش و ثبات را در افغانستان پیچیده تر کرد، گرچه تصمیم دولت اوباما برای تمرکز بر اقدام مقابله ای گزینشی و توسعه روستایی تصمیم درستی بود.

سیاست مقابله گزینشی به یک سیاست بی هدف تبدیل شده است؟

در دولت اوباما، اولویت سیاست مقابله ای با قاچاقچیان مرتبط با طالبان بوده است. رصد قاچاقچیان مرتبط با طالبان تنها دستور کار نیروهای آیساف در زمینه کنترل مواد مخدر بود، اگر چه سایر واحدهای ملی افغانستان و واحدهای بین المللی می توانستند قاچاقچیان دیگر را مورد هدف قرار دهند. مقابله با جریان قاچاق سلاح، پول، مواد مخدر، پیش سازها و ادوات انفجاری به طالبان با هدف قطع منابع مالی و فیزیکی آنها از اهداف عملیات آیساف ذکر شده است. گرچه صدها عملیات نیز در این راستا انجام داده اند بخصوص در جنوب افغانستان و حجم زیادی مواد مخدر و سلاح و مواد منفجره نیز کشف و ضبط شده است، عملیات زیادی نیز برای پاکسازی طالبان از برخی نقاط از جمله مرجا و هلمند صورت گرفته است اما هیچ ارزیابی دقیق و صحیحی از میزان اثرگذاری اقدامات موجود نمی باشد. آنچه که روشن است اینگونه اقدامات بر حیات و فعالیت های طالبان در سطح استراتژیک اثرگذار نبوده است. زیرا که سیاست تامین منابع مالی طالبان فراتر از مواد مخدر بوده است از جمله از طریق اخذ مالیات از هر گونه فعالیت اقتصادی مربوط به شورشیان در شمال، شرق و مرکز.

به نظر می رسد قویترین اثر تمرکز بر مقابله با قاچاقچیان مرتبط با طالبان، ایجاد اختلال در زنجیره پشتیبانی آنها بطور موقت بوده است که در اغلب موارد بطور پوششی مواد منفجره و مواد مخدر حمل می کنند.

اما در فرآیند ایجاد اختلال در زنجیره پشتیبانی طالبان و نیز در راستای تضعیف ساختارهای فرماندهی طالبان، به خصوص در سطح عملیاتی میانی، سیاست مقابله گزینشی آیساف به یک استراتژی تبدیل نشد. واحد های آیساف اغلب یک راه آسان برای شناسایی فرمانده میانی ندارند. آیا یک فرد فرمانده سه، ده و یا یکصد نفر است؟ چرا این شخص حامی طالبان است؟ آیا تمرکز دوگانه حملات شبانه و جستجوی خانه به خانه بر هر دو هدف (کشف مواد منفجره و مواد مخدر) "با ارزش" است؟ آیا داشتن مواد مخدر در منزلی بمعنای ارتباط صاحب منزل با طالبان است؟ البته که نه. در افغانستان غالب مردم حتی پول خود را در بانک های نمی گذارند چه برسد که تریاک خود را در خارج از خانه انبار کنند. آیساف شاید این گونه برداشت می نماید که آنها در حال از بین بردن انبارهای طالبان هستند، آیا این بمعنای از بین بردن کل اندوخته های خانواده ها نیست؟ بنابراین در مناطق تحت حملات شدید، مانند مارجه و یا نادعلی در ولایت هلمند، ظاهراً اقدام مقابله ای گزینشی بر همه ساکنین آن اثر نمی گذارد؟ اغلب، اثر آن بر اقتصاد و رفاه خانواده هاست که روز به روز وخیم تر می شود، زیرا که چنین جستجوهای می تواند تمامی اندوخته های یک عمر خانواده را از بین برد. در برنامه امحاء، بعد از امحاء فرد فرصت کشت دوباره را خواهد داشت. اثرات آن بر ثبات و کنترل شورش مانند اثرات ناشی از امحاء است:

جدایی جمعیت مورد هدف از دولت افغانستان و نیروهای آیساف و احتمال پیوستن آنها به طالبان.

بهر حال سیاست مقابله ای، گزینشی بودن خود را در تشخیص و شناسایی تجار خرد و کلان از دست داده و در خصوص مرتبترین طالبان نیز با حاشیه هایی روبرو بوده است. یکی از آنها دخالت افراد ذینفوذ افغانی در

برنامه هاست که در قالب این برنامه باید از آنها خواسته شود نیازمندیهای موجود در مقابله با شورشیان از جمله اطلاعات عملیاتی، نیروی نظامی و مشخصات اموال و املاک و مستغلات متهمان در اختیار آیساف قرار داده شده و یا بطور علنی از دولت رئیس جمهور کرزای، حمایت کنند که آنها این کار را در مقابل مابه ازاء انجام می دهند. برای مثال، در پاییز سال ۲۰۱۰ یکی از مقامات ارشد آیساف در قندهار اظهار داشت: "در جریان مبارزه در قندهار، کابوس ما این بود که عملیاتی را همزمان با ولی (برادر رئیس جمهور کرزای و حاکم متنفذ قندهار) و یا بدون اجازه ایشان انجام دهیم. همه می دانیم که تعدادی تحت حمایت وی فعالیت غیر قانونی داشته اند. فرمانده نیروهای خارجی در قندهار در سال ۲۰۱۰ به مشکلات مشابهی که جامعه بین المللی در مقابله با برخی از افراد از قبیل ژنرال رازیک که بعداً به سمت رئیس پلیس قندهار منصوب شد، اشاره می کند؛ که این قبیل افراد خطوط قرمز را بواسطه نفوذ در دولت و نیروهای طالبان نقض می کنند و افزود: ما نمی توانیم همزمان با طالبان با این قبیل افراد نیز کارزار داشته باشیم. وی ادامه می دهد که "تحمل زیاده خواهی و درنده خویی این قبیل افراد بانفوذ در راستای ارتقاء کارایی اقدامات مقابله ای علیه شورشیان در کوتاه مدت دارای ارزش است. اما مادامی که این قبیل جنگ سالاران و افراد با نفوذ در قاچاق مواد مخدر دخیل باشند و از نفوذ خود برای بیرون ماندن از زندان سوء استفاده می کنند و هر روز دامنه قدرت و نفوذ و منابع مالی خود را گسترش می دهند، نتیجه ای جز این نخواهد داشت:

مشروعیت دولت افغانستان بطور روافزونی کم رنگ تر شود.

در مرحله ای دولت او با اهمیت زیادی برای مبارزه با فساد اداری در افغانستان قائل شده بود. در این راستا ساختارهای متعدد مدنی در افغانستان، از قبیل نیروی مبارزه با جرم، و واحدهای مشابه در آیساف از جمله نیروی مبارزه با فساد (شفافیت) ایجاد شد. در فاز بعدی واشنگتن خواستار آن شد که اقدامات مقابله با فساد تشدید شود درخواستی که واقعیت های افغانستان و پیچیدگی های سیاسی آن نادیده شده بود - سیستمی که در آن همه مقامات دولتی از پائین تا بالا در وزارتخانه ها، مراکز بانکی، آلوده هستند و قراردادهای بین المللی آن با فساد منعقد شده است و رئیس جمهور کرزای نیز وعده های زیادی را برای اصلاح امور داده است که اندکی از آنها تحقق پیدا کرده اند.

در این اواخر، دولت او با تصمیم گرفت حضور نظامی خود را در افغانستان کاهش دهد، واشنگتن شروع به تغییر تصمیمات خود در خصوص مبارزه با فساد کرد. بسیاری استدلال آوردند که مبارزه با فساد هزینه بر و غیر ضروری است و ایالات متحده دیگر نمی تواند آن را طولانی مدت ادامه دهد به جای آن استدلال کردند که "تثبیت" از طریق افراد با نفوذ محلی - با اولویت افراد موجه که سابقه جرم رفتار تبعیض آمیز نداشته اند - را در برنامه های خود قرار دهند. چالش موجود در این زمینه این است که اکثریت افغانی ها به قانون احترام نمی گذارند و بر این ایده هستند که رژیم مافیایی حاکم غیر قانونی است، نارضایتی و بیگانگی در میان افغان ها بشدت حاکم است که بدون بهبود چشمگیر در حاکمیت یا حداقل بدون توسعه شبکه های حمایتی، نظم سیاسی کنونی در افغانستان نمی تواند فراتر از ۲۰۱۴ پایدار بماند.

توسعه روستایی اغلب غیرموثر طراحی شده است

در طول دوره ۲۰۰۹-۲۰۰۰ روند کلی برنامه های معیشت جایگزین برای پوشش اکثریت قریب به اتفاق مردم افغانستان کند بوده و تا حد زیادی شکست خورده است. فقدان امنیت و افزایش شورش در جنوب، بسیاری از پروژه های معیشت جایگزین را متوقف کرده است. سیستم اعتباری قانونی خرد در اغلب مناطق افغانستان وجود ندارد. پروژه هایی مانند سد کجکی که محور برنامه توسعه ای ایالات متحده امریکا در جنوب افغانستان محسوب می شد، به دلیل نا امنی تکمیل نشد. برنامه های توسعه اقتصادی حتی در فضای تساهل و تسامح در شمال افغانستان محقق نشده است.

دولت اوپاما بسته کاملی را برای جبران (پر کردن) این حفره بارز (شکاف بزرگ) در مبارزه با مواد مخدر و سیاست ثبات در افغانستان تدوین کرد و در این زمینه بر توسعه روستایی با تخصیص سالانه حدود ۲۵۰ میلیون دلار تاکید و تمرکز نمود. اما بلافاصله، در برنامه های توسعه اقتصادی بین دو دیدگاه رقیب در زمینه پروژه های توسعه اقتصادی تردید ایجاد شد: آیا جذب و خرید جمعیت و دور ساختن آنها از گروههای شورشی هدف است و یا آیا اینکه آنها برای ایجاد توسعه پایدار بلند مدت طراحی شده است؟.

مفهوم خرید، برنامه های متنوعی را در بر گرفته است از جمله می توان به اجرای پروژه های زودبازده توسط ارتش ایالات متحده، به تزریق پول به فرمانده برنامه های اضطراری (CERP)، تزریق پول به تیم های بازسازی ولایتی (PRT) و تزریق پول به "پروژه های تثبیت اقتصادی" و همچنین به برنامه تحت عنوان "تحويل منطقه ای" و یا در "چارچوب تثبیت منطقه" اشاره داشت. در هدف دوم پرداخت پول نقد به ازای کار در کوتاه مدت استوار شده بود که این برنامه ها هفته ها و یا در بهترین شرایط بمدت یک ماه دوام دارند. در هر دو صورت، تلاش برای اجیر کردن مردان افغانی از طریق تامین نیازمندیهای اقتصادی آنها هدف اصلی بود تا از پیوستن آنها به طالبان (بعنوان نیرو و یا منبع اطلاعاتی) پیشگیری شود. بر اساس این مفهوم، ایالات متحده برنامه های توسعه اقتصادی خود را در افغانستان اولویت بندی کرد و مناطقی که در آنها خشونت شدت داشت، تحت پوشش این برنامه قرار داد. بنابر این، منابع مالی عمده ای به ولایات قندهار و هلمند تخصیص یافت در این راستا ۲۵۰ میلیون دلار به این دو ولایت در سال ۲۰۱۰ تخصیص یافت. امریکا در ۹ ماهه سال مذکور فقط ۳۰ میلیون دلار به بخش نوا (NAWA) در هلمند تخصیص داد. عبارتی ۴۰۰ دلار به هر یک از ۷۵۰۰۰ سکنه منطقه نوا پول نقد پرداخت کرد این در حالی است که درآمد سرانه افغانستان ۳۰۰ دلار می باشد این کمک ها مثل بمب صدا کرد.

گرچه مقامات دولت ایالات متحده تاکید دارند تحت این برنامه ده ها هزار شغل ها در جنوب افغانستان ایجاد شد، لیکن بسیاری از این برنامه ها ناپایدار و کوتاه مدت بوده اند از جمله پاکسازی کانال، ساخت انبار غله، جاده سازی و غیره. در واقع این برنامه ها با توقف پرداخت پول اثرگذاری خود را از دست می دهند و چند هفته بیشتر طول نمی کشند، حتی در خصوص محصولات که تحت این برنامه ها کشت و تولید شده بود، در موقع درو و برداشت مشتری برای خرید نداشت. از طرف دیگر، بسیاری از عوامل و عناصر اثرگذار دیگر در کشت خشخاش همچنان دوام دارند از جمله: فقدان اعتبارات محدود قانونی، زیرساخت های

روستایی، فرایند تسهیل و بهره‌وری ضعیف و سودآوری کم محصولات قانونی. همچنین شواهد قوی وجود دارد که برنامه تثبیت سبب نشده تا افراد مشمول برنامه به دولت افغانستان و نه به نیروهای آیساف وفادار بمانند و حتی سبب شد تا آنها به منابع اطلاعاتی طالبان در آیند.

به دلیل پیچیدگی و ابهام در صحنه سیاسی، اقتصادی، و قراردادهای منعقد شده در افغانستان، بسیاری از این برنامه‌های بین‌المللی به تداوم مشکلات موجود، بی‌هدفی و شیوع فساد در بین متنفذین منجر شده است و سبب شده تا سطح نارضایتی در بین جمعیت گسترش یافته و عدم پاسخگویی و فساد در بین مقامات افغانستان تشدید شود. در زمانی دیگر، این برنامه‌ها رقابت‌های جدیدی را در بین قبایل تحریک و تنش‌های جوامع را دامن زده است.

این برنامه‌ها هنوز نقائص ساختاری اقتصاد روستایی در افغانستان از جمله عوامل دخیل در کشت خشخاش را در افغانستان مورد هدف قرار نداده است. نظام اعتباری خرد هنوز در هیچ‌کجای افغانستان وجود ندارد. در واقع، بسیاری از فاکتورهای دخیل در ایجاد ثبات از جمله توزیع گندم یا کمک‌های بلاعوض برخی از استلزامات بلندمدت برای رفع نارسایی‌های ساختاری بازار از قبیل توسعه یک نظام اعتباری خرد، ایجاد بانک با سرمایه اولیه افغانی یا بازار سرمایه بومی، ایجاد شرکت‌های سرمایه‌گذاری روستایی و شرکت‌های زنجیره‌ای را بطور مستقیم تضعیف می‌سازد. اجرای برنامه‌های بین‌المللی زودبازده؛ همانند ایجاد کمربند غذایی در هلمند و برنامه‌های مشابه مانند توزیع گندم در نقاط دیگر افغانستان نشانه‌هایی از بیماری در برنامه‌های تامین امنیت و تثبیت اقتصادی در کوتاه‌مدت هستند که در میان مدت هزینه‌های هنگفتی را تحمیل می‌کند.

نتیجه این اقدامات: تعمیق نارسایی‌های بازار و تعویق حاکمیت قانون.

سه‌گزینه برای ایجاد توازن در توسعه بلندمدت وجود دارد:، ضرورت جلب حمایت‌های مردمی، به حداقل رساندن محرومیت‌های اقتصادی در کوتاه‌مدت و بازسازی کشور. در خصوص برنامه‌های معاش جایگزین در مبارزه با مواد مخدر باید ذکر نمود که امحاء کشت و اصرار بر کاهش کشت می‌تواند اثرات مخرب و بی‌ثبات‌کننده‌ای در کشور در پی داشته باشد. محمد گلاب منگل والی متعهد و شایسته هلمند پروژه توزیع بذر گندم در فصل کشت ۲۰۰۸-۲۰۰۹ را شروع کرد با هدف اینکه خشخاش کشت نشود، وی بذر گندم را در سطح گسترده‌ای در اختیار کشاورزان گذاشت این برنامه مورد استقبال جمعیت هلمند واقع شد در نتیجه کشت خشخاش در هلمند در سال ۲۰۰۹ کاهش پیدا کرد.

با توجه به ناامنی حاکم در ولایت هلمند در آن زمان، این برنامه در هلمند و در سطح وسیع‌تر در کل افغانستان ارزیابی نگردید. با این وجود مردم از این برنامه هنوز استقبال می‌کنند زیرا که نام نیکی از خود بر جای گذاشته است. مقامات و ریش‌سفیدان محلی نیز از این برنامه استقبال می‌کنند زیرا که سبب می‌شود تا دامنه نفوذ و قدرت آنها تقویت شود. اگر چه این برنامه به لحاظ توسعه‌ای نقص داشت، لیکن سبب شد تا حامیان این برنامه‌ها به لحاظ سیاسی از آن بهره‌برداری سیاسی کنند بخصوص آنکه زمان اجرای این برنامه همزمان شده بود با انتخابات ریاست جمهوری که رئیس‌جمهور کرزای برای دومین بار به ریاست

جمهوری برگزیده شد. در نتیجه، حکومت خوب با مساعدت های فوری بلاعوض و جبران خسارت - بدون توجه به اثرات بلند مدت آن در توسعه اقتصادی پایدار - گره خورده است.

البته هنوز دلایل قوی برای ارزیابی میزان اثر این برنامه، حداقل در زمینه توسعه و حاکمیت وجود ندارد. در طولانی مدت، به دلیل پیچیدگی موضوع زمین در افغانستان و ناپایداری نرخ قیمت گندم به مواد مخدر و محدودیت کشت و تولید گندم به لحاظ اشتغال زایی این محصول نتوانست جایگزین مناسب برای کشت خشخاش تبدیل شود. در واقع، بذر گندم بجای کشت در بازارهای داخلی فروخته شد.

در راستای خروج نیروها در سال ۲۰۱۴، آژانس توسعه بین المللی ایالات متحده (USAID) خود را متعهد کرده است تا ابتکارات ثبات اقتصادی و برنامه های کوتاه مدت - پول نقد در برابر کار - را کنار گذاشته و برنامه های توسعه اقتصادی با محوریت ظرفیت سازی و ثبات پایدار را جایگزین آن نماید. دولت افغانستان نیز از چنین تغییری در سیاست استقبال می کند. تغییر اساسی از این نوع در جهت کمک به برنامه های توسعه ای بسیار مطلوب ارزیابی می شود. اما کاهش حضور نیروی های آیساف و امریکا در آینده در افغانستان و پیش بینی کاهش بودجه پس از انتقال در سال ۲۰۱۴، موجب شده است تا تمرکز و محور کمک های امریکا (USAID) و سایر سازمان های بین المللی از اجرای میدانی برنامه ها به تجدید نظر در ساختار برنامه های مساعدت به افغانستان تغییر یابد. یک سوال بزرگ که هنوز حل و فصل نشده است، این است که چه افرادی - افغانی یا بین المللی - جایگزین تیم های بازسازی استانی خواهند شد که در سال ۲۰۱۴ بازنشسته می شوند؟ در واقع این تیم های بازسازی استانی نقش اساسی در انتقال برنامه های مساعدت اقتصادی - اغلب پروژه های زود بازده، بیش از برنامه های توسعه پایدار - و بدون توجه به تبعات دیگر آن نقش اساسی در برخی از نقاط بسیار دور افتاده و ناامن در افغانستان داشته اند. بی هدف نیست که وزرای کابینه افغانستان - بی کفایت و فاسد - و یا سایر سازمان های بین المللی توسعه ای جای این تیم های بازسازی استانی را بگیرند.

تهدیدات پس از خروج نیروها در سال ۲۰۱۴:

حتی با در نظر گرفتن ضرورت ها و اولویت های گذار، آیساف تحت فشارهای سیاسی از پایین تا بالا برای تدوام تقویت پروژه های زود بازده و کوتاه مدت قرار دارد. توسعه پایدار زمان بر است اما مردم افغانستان برای دیدن برخی از پیشرفت های حداقل به شدت بی تابی می کنند و اغلب درخواست دارند تا برنامه های پرداخت پول (باج) بدون توجه به پایداری و مطلوبیت امور ادامه یابد. بر همین اساس بود که نیز بسیاری از پروژه های کوتاه مدت زودبازده در سال ۲۰۱۱ تمدید شد و بودجه کلانی برای آنها اختصاص یافت.

این فشارها بطور چشمگیری ناامنی را حتی در مناطق هدف همانند مارجه و ارغنداب افزایش داده است و بطوریکه می تواند حتی برنامه های ثبات کوتاه مدت را نیز تهدید نماید. طالبان به تحرکات خود برای ترور مقامات دولت افغانستان، پیمانکاران، و سازمان های غیر دولتی که با ISAF و دولت افغانستان همکاری دارند، افزوده است. از هر دو مجریان و ذینفعان برنامه های اقتصادی افغانستان به قتل رسیده اند. ارباب و ترس برخی از افغان ها را از شرکت در برنامه منصرف کرده است و ممکن است دامنه این تهدیدات سبب

خانه نشینی مقامات محلی افغانستان و نیروهای بین المللی پس از ۲۰۱۴ منجر شود. چنین انزوایی تا حد زیادی مانع توانایی بین المللی برای درک پویایی های پیچیده و سیاسی خواهد شد که بتوانند هر منطقه خاص از افغانستان را برای طراحی برنامه های مساعدت را تعریف کند.

مقامات ایالات متحده و نیروهای آیساف تاکید دارند که در مناطق پاک در جنوب، مغازه دارها در خیابان ها بازگشایی شده اند و به نظر می رسد بازار زنده باشد. با این حال، اغلب مغازه داران افغان می گویند از این فرصت کوتاه پیش آمده تلاش خواهند کرد تا هر چه بیشتر پول جمع کنند زیرا که بر این گمان هستند که پس از ۲۰۱۴ امنیت وخیم تر شده و آنها فرصت های تجاری خود را از دست می دهند. بنابر این، برای هر برنامه توسعه اقتصادی امنیت پیش شرط لازم و غیر قابل انکار است.

با درک اینکه نیروی امنیت ملی (Afghan National Security Forces) افغانستان هنوز ضعیف است، جامعه جهانی برای خروج از افغانستان هر چه بیشتر شتاب کند، برنامه های اقتصادی در این کشور بیشتر آسیب خواهد دید.

مواضع روسیه به اقدامات در افغانستان

دولت اوپاما با انتقاد شدید روسیه نسبت به سیاست مقابله ای امریکا در افغانستان روبروست. روسیه از مواد مخدر و بخصوص جریان قاچاق هروئین به آن کشور و بیماری های عفونی ناشی از آن و در یک مقیاس بزرگتر از بحران جمعیتی گسترده تر رنج می برد. روسیه با رد شواهد محکمه پسند حاصل از تلاش های مبارزه با مواد مخدر در چهل سال گذشته متضمن اثرات حداقلی اقدامات مقابله ای تمایلی به سرمایه گذاری در پیشگیری و درمان ندارد. روسیه بر امحاء تهاجمی کشتزارها در افغانستان تاکید دارد و دوره ها و کارگاههای آموزشی این کشور برای پرسنل ذیربط افغانستان و پاکستان حول محور اقدامات مقابله ای متمرکز شده است.

انگیزهای مقامات افغانی برای امحاء کشت:

نگاه منفی مقامات به کشت خشخاش بخصوص مقاماتی که پیشینه کمونیستی دارند، وجود قانون منع کشت (مقامات خود را ملزم به اجرای قانون می دانند)، تضمین حمایت های بین المللی (خواه واشنگتن و خواه مسکو)، فراهم شدن فرصت مناسب برای سوء استفاده از مساعدت های مالی و فنی جوامع بین الملل و امکان بهره مندی از برنامه دولت افغانستان تحت نام "ابتکار مجری خوب" با پاداش دولتی بمبلغ ۱۰ میلیون دلار در سال. هدف این ابتکار انتقال مساعدت های توسعه ای به ولایاتی است که در آنها کشت خشخاش کاملا منع شده و یا بطور چشمگیری کاهش یافته است. حذف و ابقاء در وضعیت استان عاری از کشت هدف نهایی این ابتکار است. به هر حال، نتیجه اقدامات تحت منع کشت منع فوق العاده سست و شکستنی است و انگیزه ای است برای شورش و بی ثباتی بیشتر در افغانستان.

برنامه امحاء - علیرغم نتایج معکوس آن - هنوز ادامه دارد :

علی ایحال، برنامه امحاء کشتزارها توسط وزارت مبارزه با مواد مخدر و والیان محلی در افغانستان ادامه دارد. با این وجود دولت اواما کمک های خود را محدود به آن دسته از برنامه های امحاء نموده است که نیروهای اجرایی آن توسط امریکا آموزش دیده اند. برنامه جاری امحاء توسط دولت افغانستان با همان مشکلات قبلی که ان را قبلا توضیح دادیم روبروست. زیرا که نخبگان قدرتمند با استفاده از دو اهرم رشوه و یا مرعوب قادرند از امحای کشتزارهای خود جلوگیری کنند و یا بلدند چگونه امحاء را به یک موضوع سیاسی تبدیل کنند. کشاورزان فقیر که در مقابل طالبان آسیب پذیرترند، بیشترین فشارها را بابت برنامه امحاء تحمل می کنند. این قبیل افراد برای مخالفت با برنامه امحاء به طالبان ملحق می شوند و کل منطقه را بی ثبات می سازند. اهداف امحاء بدون در نظر گرفتن شرایط اقتصادی کشاورزان، پویایی منازعات محلی و اقدامات شورشیان در نظر گرفته شده اند. مقامات از کابل به مراکز ولایتی مراجعه می کنند در حالیکه دور و بر آنها را نیروی های امنیتی و انتظامی گرفته اند، دستور می دهند این مقدار هکتار امحاء شود. برای مثال وزارت مبارزه با مواد مخدر در ماه آوریل سال جاری تصمیم گرفت در ولایت غربی هرات - یکی از با ثبات ترین بخش های افغانستان که یکی از مسیرهای اصلی ترانزیت مواد مخدر است - در بخش شیندند آن امحاء اجرا شود بخشی که در آن ناامنی و طالبان حضور قوی دارند تصمیمی که می تواند به انتقال کشت به همسایگان افغانستان منجر شود - بدون آنکه در تقاضای جهانی کاهشی صورت گرفته باشد. اینگونه تصمیمات بیشتر از آنچه که بتواند به معاش جایگزین منتهی شود به گسترش بی ثباتی می انجامد.

در برخی موارد و در برخی مناطق از جمله در هلمند که آقای منگل والی آن است و تلاش می کند تا صفت والی خوب را برای خود یدک داشته باشد، برای امحای کشتزارهای خشخاش در مناطق شمالی این ولایت که با فقر، بی ثباتی و ناامنی روبروست، پمپ های آب را تخریب می کند. درست است که سطح کشت به میزان بارش محدود می گردد، اما این رویکرد تولید محصولات قانونی را تخریب کرده و دستیابی به آب برای شرب و سایر مصارف خانگی را با مشکل مواجه می سازد. اینگونه رویکردها زمینه را برای مانور طالبان بیشتر فراهم می سازد.

همچنین ممنوعیت کشت می تواند همانند امحاء کشت بر اقتصاد روستائیان افغانستان اثرات مخربی بگذارد. اگر چه شیوه حکومت داری در ننگرها و بلخ اغلب مورد ستایش واقع شده است، اما اقدامات در این ولایات بدلالی از جمله اجرای برنامه امحاء قبل از اجرای معاش جایگزین در نهایت به لحاظ سیاسی و اقتصادی ناپایدار تلقی می شود. برای مثال، گل آغا شیرزی والی ننگرهار موفق شده است سطح کشت را از ۱۸۷۳۹ هکتار در سال ۲۰۰۷ به منطقه عاری از کشت در چند سال گذشته تقلیل دهد، او این "موفقیت" را از طریق پرداخت پول (باج) به مالکان متنفذ (ریش سفیدان) ، وعده معیشت جایگزین، تهدید برای امحاء کشتزار و تحبیس ناقضان بدست آورده است. وعده کشت جایگزین تقریبا شکست خورده است در حالی که کشاورزان نزدیک به جلال آباد - مرکز استان - تلاش داشته اند تا به محصولات جایگزین از جمله سبزیجات مبادرت ورزند تولیدات لبنی خود را افزایش دهند و در برنامه کار در برابر دستمزد (امور ساخت و ساز) را پیشه خود سازند اما در مناطق دور دست از مرکز ، از جمله در آچین، خوگیانی، و شینوار

محرومیت‌های شدید اقتصادی حاکم است که کاهش حدود ۸۰٪ درآمد کشاورزان و عدم اجرای معاش جایگزین سبب شده است تا ناآرامی‌های سیاسی در این مناطق بتدریج رشد یابد. این مناطق همواره با بی‌ثباتی، منازعات قومی و قبیله‌ای ناشی از تملک زمین، آب، دسترسی به منابع کمک‌های جوامع بین‌المللی روبرو بوده است. شورش جوانان در مخالفت با مالکان محلی حامی برنامه امحاء به تیم‌های امحاء حمله فیزیکی می‌کنند جذب نیرو را برای طالبان تشدید می‌کند و سبب شده است تا شبه‌نظامیان به پاکستان مهاجرت نمایند. به همین دلیل سطح کشت امسال در این مناطق تا ۲۰۰۰ هکتار افزایش یافت زیرا که کشاورزان نمی‌توانستند بیش از این تحت برنامه منع کشت زندگی کنند و برای بقاء خود و خانواده لازم دیدند تا علیرغم تمامی تهدیدات مجدداً به کشت خشخاش روی آورند.

با چشم انداز افزایش سطح کشت خشخاش، چگونه سیاست‌های مبارزه با مواد مخدر در افغانستان می‌تواند پررنگ دیده شود؟

پس از سال ۲۰۱۴ در افغانستان، به احتمال قریب به یقین کشت خشخاش تا حد زیادی گسترش خواهد یافت. علیرغم آنکه در طول دهه گذشته تولید افغانستان بازار جهانی را اشباع کرده است. گرچه در برخی مواقع در سطح کشت و تولید در افغانستان کاهش گزارش شده است، اما بدلیل کاهش قیمت نبوده است، بلکه هر گونه نوسان در کشت و تولید اساساً بدلیل سیاست‌های اقتصادی ناپایدار، تهدید و ارباب‌والیان، و یا در نتیجه بازدارندگی ناشی از حضور آیساف در برخی از مناطق عمده کشت خشخاش، برنامه جست و جوی خانه به خانه آیساف و در نتیجه افزایش کشفیات بوده است. بنابراین، بنظر می‌رسد پس از سال ۲۰۱۴ با افزایش سطح کشت و تولید در برخی مناطق عمده در مناطقی که در آنها کشت منع شده و یا برنامه امحاء در آن اجرای می‌شود، روبرو شویم.

جامعه بین‌المللی هر چه زودتر افغانستان را ترک کنند و چنانچه برنامه‌های توسعه پایدار روستایی تحقق پیدا نکرده و یا نیروهای امنیتی افغانستان توانایی و ظرفیت مقابله با اقدامات شورشی را پیدا نکرده باشند، به همان اندازه تلاش‌های مربوط به مقابله با مواد مخدر در کشور تضعیف خواهد شد. بدترین سیاست در چنین شرایطی و یا پیش از ۲۰۱۴ آن خواهد بود که بر امحاء تهاجمی اصرار و پافشاری داشته باشیم از جمله از طریق تامین اعتبار برای تیم امحاء. این در حالی است که به مقابله‌گزینشی بیشتر نیاز است. کشفیات باید محدود به انبارهای مواد مخدر باشد تا ذخیره‌های موجود در منازل. برنامه‌های زودبازده " تثبیت اقتصادی " باید در اسرع وقت پایان یابد. در عوض، ارزیابی میدانی مبتنی بر توسعه پایدار جامع روستایی با تقویت ظرفیت‌های نظارتی برای به حداقل رساندن فساد در دستور کار قرار گیرد.

اقدامات مقابله‌ای یک عنصر کلیدی در ایجاد ثبات و توسعه در افغانستان تلقی می‌شود. با این حال، اقدام نسنجیده و نامناسب برای متلاشی نمودن اقتصاد مواد مخدر به شدت مبارزه با تروریسم، ضد شورش و ثبات را پیچیده تر می‌کند و در نهایت بازسازی اقتصادی، ثبات سیاسی و حاکمیت قانون را به مخاطره می‌اندازد.

نتیجه اشغال افغانستان برای مردم افغانستان چه بوده است؟

انتظار این بود که مردم این دیار بتوانند فارغ از خطر تروریسم طالبان شرایط مناسب تری برای زندگی داشته باشند و به تأمین نیازهای مدنی خود اقدام نمایند، اما پس از اشغال این کشور شواهد، گویای حقیقت دیگری بود که در این قسمت به مهمترین آنها می پردازیم:

۱- قدرت یابی مجدد طالبان:

طالبان به دلیل وحدتی که در آنها وجود دارد توانسته اند در عمل برضد آمریکا و دولت افغانستان متحد شوند و همین عمل باعث تقویت قابلیت‌های عملیاتی طالبان گشته است. ناکارآمدی نیروهای ائتلاف در مبارزه با طالبان باعث شده است که هم اکنون نیز در بخش های زیادی از افغانستان، طالبان به طور مستقیم و غیر مستقیم مداخله نمایند و مرزهای جنوبی افغانستان در هم جواری پاکستان به دلیل عدم توانایی هر دو دولت در کنترل بر این مناطق، کماکان برای جلب و لانه گزینی طالبان مکان امن محسوب شود تا جایی که به نظر می رسد در صورت عدم کنترل طالبان همچنان توانایی بازگشت به قدرت را داشته باشند و محیط امنیتی افغانستان و حتی منطقه را دوباره ناامن سازند.

۲- گسترش فقر، کشت و قاچاق مواد مخدر:

علیرغم تلاش های زیاد درخصوص کاهش فقر، سایه فقر همچنان به صورت گسترده ای بر زندگی مردم افغانستان سایه افکنده است و دولت هنوز به کمک های بین المللی متکی است و بیکاری فراوان وجود دارد و اکثر مردم حتی توان رفع نیازهای اولیه خویش را ندارند. کندی روند اقدامات دولتی که به دلیل بحران مشروعیت دولت کنونی و فساد اداری مدیران افغانی و خارجی به وجود آمده بر دامنه مشکلات افغان ها افزوده است. براساس آمارها بیش از ۷۰ درصد مردم افغانستان زیر خط فقر زندگی می کنند.

آمار و ارقام به خوبی نشان می دهند که بعد از گذشت یک دهه و صرف چند میلیارد دلار در دیار افغان هنوز اثر ملموسی از رونق اقتصادی و کاهش فقر دیده نمی شود. علاوه بر این، وضعیت کشت مواد مخدر نیز به شدت نگران کننده است. شواهد حاکی از این است که میزان تولید مواد مخدر در جنوب افغانستان و در مناطقی که نیروهای آمریکا و ناتو مستقر می باشند بیشتر می باشد. گسترش کشت و قاچاق مواد مخدر در افغانستان نشان می دهد که استقرار نیروهای ائتلاف در کاهش صدمات امنیتی بلای قرن ۲۱ تأثیر چندانی نداشته است.

۳- گسترش ناامنی و افزایش تلفات غیر نظامی:

به گفته «کای ایدی» نماینده وقت دبیر کل سازمان ملل در افغانستان، از آغاز سال ۲۰۰۸ در افغانستان نزدیک به ۷۰۰ غیرنظامی کشته شده است که این آمار در سال ۲۰۰۷، ۴۰۰ نفر

بوده است. علاوه بر این طبق اعلام سازمان ملل در ماه آگوست سال ۲۰۰۸ نسبت به ماه مشابه در سال قبل ۴۴ درصد اوضاع امنیتی وخیم تر شده است و براساس اعلام سازمان های بین المللی مستقر در افغانستان استان های هلمند، قندهار، اورزگان، زابل، پکتیا و خوست از ناامن ترین مناطق افغانستان می باشند. این مناطق به خوبی بیانگر این موضوع هستند که اکثر نامنی ها توسط جریانات افراطی به ویژه طالبان و القاعده صورت گرفته است و مهمتر از آن عدم توانایی نیروهای ائتلاف در خصوص سرکوب این جریانات را نشان می دهند.

۴- به تعویق افتادن روند دموکراسی سازی:

بنابر عقیده اکثر پژوهشگران در حال حاضر هیچ گونه شالوده و بنیانی برای تحقق دموکراسی در افغانستان وجود ندارد و هنوز احزاب سیاسی پایدار، حکومت قانون، حقوق بشر تمایل به صلح و عوامل دیگری که می تواند نقش آفرینی آمریکا را هموار سازد بسیار ضعیف می باشند که این هم تاحدودی ناشی از سیستم اجتماعی سنتی افغانستان است که براساس تجارب تاریخی در دوره های مختلف با تغییرات مدرن به آسانی تطابق نمی یابد و باورهای جدید و مدرن برای افغان ها بسیار دشوار پذیر و کمرنگ است و مهمتر از آن فقر شدید مردم باعث شده است که آنها به رفع نیازهای اولیه خود توجه نمایند و تلاش گسترده ای را جهت تأمین نیازهای مدنی خود ننمایند.

در واقع اینها تنها مهمترین پیامدهای اشغال افغانستان برای مردم این کشور است که به گوشه هایی از آن اشاره شد.

منبع: برگرفته از اخبار افغانستان

حمیدرضا رفیع پور طهرانی

صلح با حاصل صفر در محاسبه سیاست افغانستان

حداقل چهار سال است که صلح از اصلی ترین برنامه های حکومت به شمار می آید و کنفرانس های بین المللی، منطقه ای و داخلی متعددی در این راستا تشکیل شده است؛ اما تا کنون مردم افغانستان و حتی بسیاری از نخبگان سیاسی، نمی دانند که منظور از صلح چیست؟ چارچوب آن کدام است؟ طرف های صلح چه کسانی هستند؟ و دستورکار صلح چه محورهایی را شامل می شود؟ خطوط سرخ، زرد و آبی صلح کجاست؟ تا به امروز؛ صدها زندانی طالبان به منظور تقویت روند صلح از زندان های افغانستان آزاد شده اند و محدودیت های زیادی در انجام عملیات نظامی بر ضد شورشیان طالبان وضع شده است و در اثر مذاکرات و درخواست های مکرر حکومت افغانستان، نام رهبران و فرماندهان مهم طالبان از لیست سیاه شورای امنیت ملل متحد حذف شده اند و تعداد بیست و شش تن از زندانیان طالب با پافشاری حکومت از زندان های پاکستان هم آزاد شدند و این تلاش ها همچنان در سطوح داخلی و خارجی جریان دارد.

دولت افغانستان اصرار دارد که محدودیت های سفر رهبران طالبان به کشورهای خارجی برداشته شود و به آنها اجازه داده شود تا به صورت آزادانه و بدون احساس ترس و هراس در افغانستان و سایر کشورها مسافرت نمایند. حتی ادبیات سیاسی مقامات دولتی در رابطه با طالبان تغییر کرده و در مورد آنها از ادبیات نرم کار گرفته می شود. پس از چهار سال تلاش مستمر، این سوال ذهن شهروندان افغانستان را به خود مشغول داشته است که نتیجه و دستاورد مشخص این امتیازدهی ها چه بوده است؟ آیا حکومت با سیاست های نرم خود توانسته است اعتماد طالبان را به مذاکرات سیاسی جلب کند؟ تاکنون طالبان هرگونه مذاکره با حکومت افغانستان را رد کرده است. زندانیان طالبان که از زندان های افغانستان آزاد شده اند، نیز اغلب شان دوباره به صفوف طالبان پیوسته اند. یک تعداد از زندانیان این گروه که در اثر چانه زنی ها و رایزنی های بسیار توسط حکومت پاکستان آزاد گردیدند، اکنون از سرنوشت آنها هم حکومت افغانستان و هم ایالات متحده آمریکا اظهار بی اطلاعی می کنند و بعید نیست که اینها نیز با طالبان پیوسته باشند.

دفتر قطر برای طالبان یک برد مهم سیاسی برای طالبان به حساب می آید. با گشایش این دفتر طالبان به عنوان یک گروه سیاسی و نه تروریستی شناخته می شود و ارتباطات و مذاکرات این گروه با دنیای خارج سهل تر و گسترده تر می گردد. از طرف دیگر تا زمانی که طالبان مذاکره با حکومت افغانستان را نپذیرد، ایجاد یک دفتر براین آنها چه سودی برای افغانستان خواهد داشت، جز این که حکومت افغانستان را در مسایل صلح و امنیت داخلی بیشتر در حاشیه قرار میدهد.

بنابراین مردم افغانستان به تلاش های صلح حکومت چندان امیدواری ندارند؛ البته این تنها مردم افغانستان نیست که به روند صلح خوشبین نیستند؛ بلکه کشورهای خارجی نیز نسبت به دستاورد این گونه تلاش های یکجانبه تردید دارند.

اظهارات سفیر ایالات متحده آمریکا در کابل نیز بیانگر نوعی تردید و حتی احساس ناکامی نسبت به روند صلح است. وی گفته است که روند صلح در افغانستان تا کنون حتی شروع نشده است. پس می توانیم گفت که حکومت افغانستان پس از این همه سال در نقطه صرف قرار دارد و هیچ گامی در این راستا بر نداشته است و هیچ زمینه و بستری را هم مساعد نکرده تا در آینده نزدیک این گفتگوها آغاز شود. پس هشدارهایی که داده می شد، امروز صورت عینی پیدا کرده و تمامی فرصت ها و سرمایه ها هدر رفته است. بنابر این افغانستان باید تلاش کند که در این زمینه همکاری های مشترک و عملی کشورهای مهم و مؤثر منطقه ای و بین المللی را فراهم سازد، زیرا تنها در پرتو ایجاد چنین همکاری است که صلح و امنیت در افغانستان امکان پذیر می شود.

منبع: برگرفته از اخبار افغانستان

اصلاح رویکرد جهانی به مواد مخدر یا بستر سازی برای قانونی سازی آن؟

اکنون بیش از یک قرن از آغاز تلاش‌ها در عرصه بین‌المللی برای کنترل و مقابله با مواد مخدر با هدف از میان بردن سوء مصرف این مواد از طریق کنترل عرضه آنها می‌گذرد. در همین راستا، در طول چند دهه اخیر، اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان، کنوانسیون‌های سه‌گانه سازمان ملل در زمینه مواد مخدر را تصویب نموده و به آن ملحق شده‌اند. این اسناد که با هدف ایجاد مبنایی مشترک و مورد توافق جهانی در مباحث مرتبط با مواد مخدر تدوین گردیده، در طول این مدت، به عنوان یک منبع و مرجع اصلی برای سیاست‌گذاری در زمینه مواد مخدر در حوزه داخلی و بین‌المللی مورد توجه دولت‌ها در سراسر جهان بوده است.

دیدگاه‌های رقیب در برابر رویکرد غالب در قبال معضل جهانی مواد مخدر

کنوانسیون‌های بین‌المللی سه‌گانه مواد مخدر در مجموعاً تأکید بر کنترل و کاهش عرضه تا حدودی نیز کنترل و کاهش تقاضای مواد مخدر در پی این هستند که ضمن تضمین تأمین مواد مزبور برای مصارف علمی و پزشکی از انحراف این مواد به مجاری دیگر و توزیع آن میان افراد در سطح اجتماع جلوگیری به عمل آوردند.

ورای موضوعات متنوع مندرج در معاهدات یاد شده و موارد قابل تفسیر آن، نباید ناگفته گذاشت که توافق دولت‌ها بر سر مفاد این اسناد، هیچگاه به معنای عدم وجود دیدگاه‌های متفاوت و انتقادی در این باره نبوده است. به طور مشخص، پاره‌ای از مفاد اسناد مزبور از سوی برخی کارشناسان حوزه‌های مختلف مرتبط با مواد مخدر در طول دهه‌های گذشته به چالش کشیده شده است. در همین راستا، تعداد قابل توجهی از گروه‌ها و سازمان‌های غیر دولتی به تبلیغ و ترویج دیدگاه‌هایی روی آورده‌اند که نه تنها با جریان غالب در زمینه مواد مخدر هماهنگی ندارند، بلکه آن را به واسطه نارسایی‌ها و ناکامی‌هایش مورد انتقاد جدی قرار می‌دهند. اهم موارد طرح شده از سوی این گروه‌ها برای مخالفت با جریان غالب را می‌توان در موارد ذیل خلاصه نمود:

- ۱- هدر دادن میلیاردها دلار منابع مادی برای مقابله غیر مؤثر و نابودی اقتصاد کشورها؛
- ۲- از میان بردن توسعه و امنیت و گسترش تنش و ناامنی؛
- ۳- ایجاد و گسترش جرائم و ثروتمند نمودن مجرمان؛
- ۴- تهدید سلامت عمومی به واسطه زیرزمینی شدن اقدامات و شیوع بیماری و مرگ؛
- ۵- تخریب محیط زیست و جنگل‌ها در جریان از میان بردن مزارع و تشدید آلودگی؛
- ۶- نقض حقوق بشر، ترویج تبعیض و ایجاد ننگ؛

گروه‌های منتقد با استناد به این موارد استدلال می‌کنند که نفع سیاست غالب در زمینه مقابله با مواد مخدر به مراتب از ضررش کمتر است و در واقع راه حل ناشی از این رویکرد را بدتر از اصل معضل می‌دانند. نکته حایز اهمیت این که گرچه طرف‌های مقابل نیز در برابر این انتقادات ساکت ننشسته‌اند، اما

نهایتاً دولت‌ها در برابر چنین انتقاداتی ونیز ورود چنین منتقدانی عملاً نفوذ ناپذیر نبوده‌و به مرور زمان و به اشکال مختلف نسبت به این انتقادات واکنش نشان داده و افرادی را با دیدگاههای مزبور در سطوح مختلف خود جای داده اند .

در ادامه به منظور کمک به ایجاد تصویری جامع الاطراف از فضای گفتمانی و عملی شکل گرفته در حوزه مواد مخدر در طول سال‌های اخیر، به برخی از این تحولات غالباً در سایه یا کمتر برجسته شده‌ی این عرصه اشاره خواهیم نمود . با این امید که بتواند به روشن تر نمودن فضای سیاست گذاری در زمینه مواد مخدر در کشورمان کمکی نماید .

حمایت تلویحی و تدریجی برخی از کشورها از قانونی سازی مواد مخدر

بررسی تحولات عملی صورت گرفته در زمینه سیاست مواد مخدر در کشورهای مختلف نشان می دهد که در پس فعالیت سازمان های غیر دولتی مخالف جریان غالب در دو دهه گذشته ، رویکرد های مبتنی بر مجازات زدایی یا جرم زدایی و خوش بین نسبت به قانونی سازی مواد مخدر در مناطق مختلف جهان خصوصاً اروپا نضج گرفته اندو برخی از دولت ها نیز در این چارچوب بدون هر گونه هیاهو تغییراتی را در قوانین ملی خود در زمینه مواد مخدر اعمال داشته و برای تسهیل و توجیه این امر به برخی مفاهیم ابداعی و در عین حال اختلافی همچون مواد مخدر ضعیف و قوی نیز متوسل گردیده اند .

در همین راستا اکنون مدت هاست شاهد هستیم تحت لوای مباحثی چون اولویت حقوق افراد در خصوص سلامت و بهداشت ، داشتن مقادیری از مواد مخدر برای مصارف شخصی در برخی از کشورهای اروپایی همانند پرتغال و جمهوری چک قانونی گردیده یا از سوی مجریان قانون پاره ای از کشورها همچون هلند تحمل میگردد. متعاقباً در طول چند سال اخیر ، تحولات مشابهی را در برخی از کشورهای آمریکای لاتین از جمله مکزیک ، آرژانتین و برزیل شاهد بوده ایم .

فارغ از آنکه اقداماتی از این دست با چه انگیزه ای صورت گرفته و تحت چه عناوینی توجیه می گردند، همگی آنها متضمن نوعی شانه خالی کردن از اجرای مؤثر و جدی پاره ای از مفاد معاهدات بین المللی مواد مخدر می باشند. در این چارچوب و با نگاهی اندک بدبینانه می توان گفت این رویکرد مسامحه آمیز برخی از کشورها در جانب تقاضا همراه با سکوت و بی عملی پاره ای از همین کشورها در قبال روند فزاینده گسترش روز افزون سطح زیر کشت مواد مخدر در کشورهای تولید کننده چون افغانستان ، همانند دو لبه یک قیچی قادر خواهند بود در نهایت ، شالوده سیاست های جهانی اعلامی در زمینه مواد مخدر را برای همیشه از هم گسیخته و طومار معاهدات بین المللی را در نوردند.

مواضع تند برخی رؤسای جمهور کشورهای آمریکایی

تحول نوظهوری که در طول سالهای اخیر شاهد بوده ایم اینکه دیدگاههای انتقادی در مورد رویکرد غالب در زمینه مواد مخدر رفته رفته به ادبیات عالی ترین مقامات دولتی برخی کشورها وارد گردیده است، به گونه ای که سران پاره ای از کشورهای جهان مشخصاً از قاره آمریکا چنین انتقادی را در

مهمترین نشست های جهانی طرح نموده و از لزوم تجدید نظر در سیاست های غالب در عرصه مواد مخدر سخن رانده اند.

احتمالاً این تغییر دیدگاه در سطح سران آمریکای لاتین با اظهار نظر مشترکی از سوی رؤسای جمهور وقت سه کشور برزیل ، کلمبیا و مکزیک در سال ۲۰۰۹ آشکار گردید که بیان داشته بودند: میلیاردها دلار پول صرف شده برای از میان بردن کشت محصولات مخدر به رهبری آمریکا تنها باعث انتقال کشت این محصولات از یک منطقه به منطقه دیگر شده است.

از سوی دیگر ، اقدام مورالس رئیس جمهور بولیوی را در خروج این کشور از کنوانسیون ۱۹۶۱ باید اولین اقدام عملی آشکار در چنین سطحی قلمداد نمود . این اقدام که بولیوی برای توجیه آن به مواردی از جمله وجود سنت تاریخی جویدن برگ کوکا در این کشور و لزوم پاسداشت میراث فرهنگی ملل متوسل گردید ، ضربه ای جدی به جایگاه اسناد بین المللی مواد مخدر وارد آورد . گر چه تلاش شد تحول مزبور با اعلام فرایند الحاق جدید بولیوی به کنوانسیون با قید تحفظ تعدیل شود ، اما آنچه مسلم است اینکه بعد از تحول ، فضای بین المللی برای اظهارات و اقدامات جدید سایر کشور ها در این راستا به میزان قابل توجهی آماده گردید . این امر زمانی تشدید شد که رئیس جمهور بولیوی ضمن حضور در اجلاس کمیسیون مواد مخدر در وین در اسفند ماه ۱۳۹۰ ضمن ایراد سخنرانی طولانی در دفاع از اقدام کشورش ، به تبلیغ خواص برگ کوکا و محصولات ساخته شده از آن مبادرت بورزد . اقدام وی از یک سو نمایندگان تعدادی از دولت های در بهت فرو برد و در مقابل ، زمینه خشنودی طرفداران قانونی شدن مواد مخدر را فراهم نمود که از هر اقدامی که جایگاه معاهدات بین المللی مواد مخدر را تضعیف نماید استقبال کنند .

متعاقب این تحولات ، موضع قانونی سازی مواد مخدر تلویحاً در جریان ششمین اجلاس سران کشورهای آمریکایی در بهار امسال در کلمبیا با حضور رییس جمهور آمریکا مورد بحث قرار گرفت . باراک اوباما در جریان این اجلاس ، در واکنش به تردیدهای ابراز شده از سوی هممتایان خود در قاره آمریکا نسبت به سیاست های مقابله با مواد مخدر ، بروز تغییرات عمده در قوانین مربوط به مواد مخدر را نامتحمّل شمرد ، اما بر اساس آن چه به رسانه ها راه یافت پاره ای از دیپلمات های آمریکایی در حاشیه اجلاس به طور خصوصی اذعان کرده بودند که اجماع نظرات موجود در آمریکای لاتین بی تردید ، بر خلاف وضع موجود است و تحقق درجه ای از تغییرات در آینده نزدیک حتمی می باشد.

طرح موضوع در اجلاس اخیر مجمع عمومی سازمان ملل

در جریان نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد در اوائل مهرماه سال جاری ، رؤسای جمهور مکزیک ، کلمبیا و گواتمالا به عنوان سه کشور شاخص از میان کشورهای درگیر قاچاق و تولید مواد مخدر در قاره آمریکا که سابقاً رویکرد مقابله ای خشن با مواد مخدر و همکاری گسترده با آمریکا در این زمینه را نیز در کارنامه دارند تلاش کردند تا از این تریبون ، دیدگاههای تجدید نظر طلبانه خود را در زمینه معضل جهانی مواد مخدر به گوش جهانیان برسانند.

به طور مشخص، در جریان اجلاس مجمع عمومی، سانتوس رئیس جمهور کلمبیاضمن اشاره به برگزاری ششمین اجلاس سران آمریکایی در کشورش ابراز داشت: در این اجلاس، دولتمردان قاره آمریکا توافق نمودند تا میزان اثربخشی رویکرد مقابله ای با مواد مخدر، چشم انداز پیش رو و نیز راه های احتمالی جایگزین برای آن مورد بحث و تجزیه و تحلیل واقع گردد. این وظیفه ماست که بر یک مبنای علمی - عینی مشخص کنیم آیا ما در حال اعمال بهترین گزینه هستیم یا اینکه برای مقابله با این معضل راه های بهتری وجود دارد؟

کالدرون رئیس جمهور مکزیک - که بیشتر دوره شش ساله ریاست جمهوری اش را در نبردی خونین با شبکه های قاچاق مواد مخدر گذرانده و برآوردها از کشته شدن حدود ۶۰ هزار نفر در جریان خشونت های درگرفته بر سر مواد مخدر از اواخر سال ۲۰۰۶ در این کشور حکایت دارد - در سخنرانی خود از سازمان ملل درخواست نمود تا هدایت مباحثه ای جهانی را برای دستیابی به رهیافتی جدید در حوزه مواد مخدر که کمتر در پی ممنوعیت باشد عهده دار گردد.

مولینا رئیس جمهور گواتمالا از این فراتر رفت و اظهار داشت: اثبات گردیده که مفروض اساسی ما در قضیه "جنگ با مواد مخدر" نقایص جدی دارد.

نمایندگان دائم کلمبیا، مکزیک و گواتمالا در نیویورک، پس از سخنرانی سران خود در سازمان ملل ضمن ارسال نامه ای به دبیر کل سازمان ملل از وی درخواست نمودند متن اعلامیه مشترک صادره از سوی سه کشور را به عنوان یکی از اسناد شصت و هفتمین اجلاس مجمع عمومی در ذیل مواد ۱۰۳ و ۱۰۴ توزیع نماید. در بند ۶ بیانیه مشترک توزیع شده تصریح گردیده است رویکرد فعلی در میان جامعه بین المللی در زمینه مواد مخدر باید با قید فوریت و با هدف قطع جریان مالی ناشی از بازار غیر قانونی مواد مخدر، مورد بازبینی قرار گیرد. در بندهای ۱۱ و ۱۲ بیانیه نیز، این سه کشور از کلیه کشورهای عضو سازمان ملل دعوت نموده اند تا در اولین فرصت ممکن رایزنی های خود را در جهت ارزیابی دستاوردها و محدودیت های سیاست فعلی و نیز بررسی خشونت ناشی از تولید قاچاق مصرف مواد مخدر در سراسر جهان آغاز نمایند. همچنین افزوده اند نتایج این رایزنی ها نهایتاً باید به یک اجلاس بین المللی که قادر به اتخاذ تصمیم های ضروری در این باره باشد ارائه گردد.

در واقع برآیند سخنان این سه رییس جمهور از قاره آمریکا در سازمان ملل عبارت بود از ناکامی سیاست کلان «جنگ با مواد مخدر» که از چهار دهه پیش به پیشگامی آمریکا دنبال شده است و اینکه ضرورت دارد مباحثاتی جدی و در گستره جهانی در خصوص قوانین ضد مواد مخدر در دستور کار سازمان ملل متحد قرار گیرد. این سه تن در سخنان خود صراحتاً قانونی کردن مواد مخدر را خواستار نشدند، اما برای اولین بار در چنین سطحی از هرگونه تغییر عمده در سیاست های موجود در حوزه مواد مخدر استقبال نمودند؛ سیاست هایی که از منظر آنها تاثیر ناچیزی در کاهش جریان های مواد مخدر داشته است، حال آنکه بروز خشونت فراگیر در امریکای لاتین کمک شایانی کرده است.

البته روسای جمهور مکزیک و کلمبیا به عنوان دو متحد اصلی آمریکا در امریکای لاتین که همواره

همکاری تنگاتنگی نیز در زمینه مواد مخدر داشته اند در نشست های دیگری از رویکرد مثبت خود در قبال گزینه قانونی شدن مواد مخدر در صورت کمک به کاهش خشونت سخن رانده اند؛ اما طرح این مباحث از تریبون ویژه ای چون مجمع عمومی سازمان ملل بی سابقه بوده که طبعا می تواند بازخورد متفاوتی را در پی داشته باشد .

قانونی شدن کانابیس (ماری جوانا) در دو ایالت آمریکا

یک ماه پس از طرح موضوعات فوق در سازمان ملل متحد شاهد بودیم شهروندان دو ایالت کلرودا و واشینگتن در امریکا همزمان با انتخابات ریاست جمهوری این کشور در جریان یک همه پرسی به قانونی شدن کانابیس (یا به تعبیر آمریکایی ها ماری جوانا) در ایالت های خود رای دادند که خبر این تحول در زیر انبوه خبرهای مربوط به انتخابات ریاست جمهوری آمریکا تقریبا مدفون گردید.

ورای اهمیت نمادین چنین تحولی در آمریکا که چندین دهه از آن به عنوان سردمدار نبرد با مواد مخدر یاد شده است و نیز با وجود تقابل آن با قوانین فدرال این کشور ، نفس این تحول به طور بالقوه می تواند نقطه عطفی را در رویکردها و سیاست های حوزه مواد مخدر رقم زند. این رویداد به مرور واکنش های قابل توجهی را نه تنها در کشور امریکا ، بلکه در قاره آمریکا برانگیخته است و بعید است چنین واکنش هایی صرفا در مرزهای این قاره محدود بماند .

نگرانی شدید هیات بین المللی نظارت بر مواد مخدر سازمان ملل

متعاقب تحول اخیر و قانونی شدن ماده مخدر کانابیس در دو ایالت آمریکا ، رئیس هیات بین المللی نظارت بر مواد مخدر سازمان ملل ضمن ابراز نگرانی شدید خود به واسطه تعارض این امر با معاهدات بین المللی کنترل مواد مخدر و اشاره به تعهد دولت فدرال آمریکا در خصوص رفع تعارض قوانین فدرال و ایالتی در این زمینه از دولت فدرال درخواست نمود تا اقدامات لازم را برای کسب اطمینان از پایبندی کامل به معاهدات بین المللی مذکور در تمامی نقاط ایالات متحده به عمل آورد. اینکه آمریکا به عنوان یکی از حامیان اصلی دفتر مواد مخدر و جرم سازمان ملل UNODC که غالبا از مواضع هیات بین المللی نظارت بر مواد مخدر INCB به شدت دفاع می نموده در این مورد خاص چه واکنشی نشان خواهد داد، نکته ای است که باید منظر ماند و دید .

واکنش ها در قاره آمریکا

کمتر از یک هفته پس از تحول صورت گرفته در دو ایالت آمریکا ، رؤسای جمهور مکزیک ، کاستاریکا ، هندوراس و بلیز در نشستی در شهر مکزیکو از کشورهای مصرف کننده مواد مخدر مصرانه درخواست نمود تا تمامی راه های جایگزین ممکن را برای از بین بردن منافع هنگفت قاچاقچیان مواد مخدر بیابند.

متعاقبا در اواخر آبان ماه شاهد برگزاری اجلاس **Ibero- American Summit** با حضور سران کشورهای آمریکای لاتین و اسپانیا و پرتغال در شهر کادیز اسپانیا بودیم که طی آن رهبران این

کشورها درخواست نمودند تا گزینه ضابطه مند نمودن مصرف مواد مخدر به جای جرم انگاری آن مورد ارزیابی قرار گیرد.

کالدرون رئیس جمهور مکزیک در جریان این اجلاس ابراز داشت : در حالیکه در کشورهای ما یک کشاورز به خاطر کشت محصولات مخدر در زمینی به مساحت نیم هکتار مورد تعقیب قرار گرفته و به زندان افکنده می شود، اکنون دو ایالت آمریکا میتواند ماری جوانا را به راحتی در مقیاس صنعتی کشت نمود و با آزادی کامل به فروش رساند. ما ما نمی توانیم چشمان خود را بر این ناهماهنگی عظیم ببندیم.

سانتوس رئیس جمهور کلمبیا نیز قبل از حضور در این اجلاس ، به لیسبون رفت و با توجه به تجربه پرتغال که از سال ۲۰۰۱ تا کنون مصرف هیچ یک از مواد مخدر حتی هروئین و کوکائین را جرم تلقی نمی کند ابراز داشت: تجربه پرتغال در سیاست های مصرف مواد مخدر برای ما بسیار جالب است و مایل هستیم در مورد آن بیشتر از گذشته بیاموزیم .

ملاحظات :

- بنظر می رسد راهی را که رهبران کشورهای آمریکای لاتین در مواجهه با معضل مواد مخدر در پیش گرفته اند همان راهی است که اروپائیان در آن پیشگام بوده اند ، با این تفاوت که آنها از سوی دیگر در آن گام گذاشته اند . آنها بر خلاف اروپائیان ، قصد ندارند این مسیر را بدون هیاهو و به صورت دو فاکتو طی کنند، بلکه می خواهند با اطمینان از حمایت ضمنی اروپائیان از یک سو و سوار شدن بر موج ناشی از تحول جدید در دو ایالت آمریکا از سوی دیگر ، ضمن تبلیغ جدی برای رویکردهای مبتنی بر قانونی سازی ، در راستای تغییر روند حاکم بر جامعه بین المللی در حوزه مواد مخدر گام بردارند؛

- با وجود مخالفت هیات بین المللی نظارت بر مواد مخدر سازمان ملل با تحول صورت گرفته در دو ایالت آمریکا ، نباید از نظر دور داشت که اختیار نهائی در دست کشورهای عضو بوده و اساسا چنین نهادی نیز با اراده همین کشورها ایجاد شده است. قدر مسلم این امر را باید نقطه عطفی در تحولات بین المللی در زمینه مواد مخدر دانست، چراکه به نوبه خود می تواند مطلقاً برای بروز تحولاتی مشابه در نقاط مختلف جهان به حساب آید؛

- در نگاهی کلان تر به نظر می رسد کشورهای مبدا و مقصد مواد مخدر اخیراً در مباحثات خود به نوعی تحول گفتمانی و جمع بندی جدید دست یافته اند. رویه پیشین این بود که کشورهای مزبور درگیر شدن در مشاجراتی شبیه این معما که « آیا تخم مرغ ابتدا به وجود آمد یا مرغ ؟ » و این که آیا تقاضا برای مواد مخدر به عرضه آن می انجامد یا عرضه مواد مخدر است که تقاضا را در پی دارد، از انجام اقدامات جدید راستای مواجهه با معضل جهانی مواد مخدر سر باز می زدند. در این میان ، اعتراض های گاه و بی گاه کشورهای مسیر و به اصطلاح ترانزیت نیز با طرح موضوعاتی چون مشارکت های باندهای مجرم این کشورها در قاچاق مواد مخدر و پیش سازها از یک سو و نیز مصرف مقادیر زیادی از مواد مخدر ترانزیت شده در این کشورها غالباً خنثی گردیده و پژواک

چندانی نمی یافت. اما تحول اخیر حاکی از این است که کشورهای مبدا و مقصد به گونه ای هماهنگ، نه تنها با عرضه و تقاضا به طور جدی مقابله نمی کنند، بلکه با اقدامات خود، تولید کنندگان و مصرف کنندگان را در پیگیری کارشان تشجیع و تشویق می نمایند.

- در همین راستا، بنظر می رسد توجه تعدادی از کشورهای مصرف کننده و تولید کننده مواد مخدر در حال معطوف شدن بیش از پیش به نوعی هماهنگی و اشتراک منافع میان خود بوده است، کشورهای تولید کننده که در گذر زمان، خود نیز در گرداب مصرف گرفتار شده اند، دیگر نه می خواهند و نه اساساً می توانند کشورهای مصرف کننده را به خاطر عدم تلاش جدی در کاهش تقاضا ملامت نمایند. در مقابل، بسیاری از کشورهای مصرف کننده که از نفوذ ویژه ای در کشورهای تولید کننده برخوردارند نیز به بهانه های مختلف نه تنها از زمینه سازی برای انجام اقدامات جدی و موثر در جهت کاهش کشت و تولید مواد مخدر شانه خالی می کنند، بلکه حتی تمایل چندانی ندارند تا نسبت به این روند هشداردهنده ابراز نگرانی نمایند. در چنین فضائی است که شاید سخن از شکل گیری تدریجی گونه ای اتحاد تاکتیکی میان کشورهای مصرف کننده و تولید کننده مواد مخدر سخنی گزاف نباشد؛ اتحادی که شکل گیری آن مرهون وجود رویکردی مسامحه گرا و هنجارگریز در مقوله مواد مخدر است، و البته از منظر راهبردی نیز در نهایت به قانونی سازی مواد مخدر، از منظر خود، چشم به نوعی بازی برد- برد دوخته اند که در آن همه طرف ها از جمله تولید کنندگان و مصرف کنندگان در فضایی عاری از ترس و خشونت به خواست خود رسیده و دولت ها نیز در این میان با درآوردن این تجارت پرسود از چنگ قاچاقچیان بزرگ مواد مخدر، منافع خود را از ناحیه نظارت و بستن مالیات هنگفت بر این کالا به دست خواهند آورد.

- کشورهای آمریکای لاتین در این فرآیند، همواره به خشونت شدید ناشی از تجارت غیر قانونی مواد مخدر در منطقه خود تاکید نموده و از قصدشان برای از میان بردن ریشه این خشونت ها خبر می دهند. این در حالی است که قرائنی وجود ندارند که موضوع خشونت، در سایر نقاط جهان از جمله منطقه ما معضل اصلی باشد و دغدغه اصلی چه بسا تاثیرات مواد مخدر در حوزه بهداشت عمومی و سلامت روانی جامعه است. به نظر می رسد، مدافعان رویکرد قانونی سازی مواد مخدر با استناد به معضل خشونت، به جای حل مساله در پی منحل کردن آن باشند، چراکه منشا بسیاری از خشونت ها را باید در ضعف حاکمیت قانون و نیز نهادینه شدن فساد در سیستم دید؛

- به هر روی، با عنایت به واقعیاتی همچون همسایگی کشور ما با بزرگترین تولید کننده مواد افیونی جهان و تحمل آسیب ها و هزینه های مزمن و غیر قابل محاسبه قرار داشتن در مسیر قاچاق این مواد به سایر کشورها بنظر می رسد تجزیه و تحلیل وضعیت شکننده، روندها و تحولات جاری حوزه مواد مخدر در جهان برای ما از اهمیت راهبردی برخوردار است، چراکه این امر پیش نیاز روزآمد نمودن و عقلانی نگاه داشتن مواضع و سیاست های کشورمان در زمینه معضل مواد مخدر و متعاقباً ایفای نقش فعال و آگاهانه در این باره در عرصه بین المللی می باشد.

نگرانی روسیه از گسترش تروریسم و مواد مخدر در افغانستان

دوم مارس (شنبه ۱۲ اسفند ۱۳۹۱) رادیو صدای روسیه

در بیانیه وزارت امور خارجه روسیه منتشره در روز شنبه گفته می شود که روسیه از گسترش تهدیدات تروریستی و مواد مخدر از شمال افغانستان به کشورهای همسایه آسیای میانه نگران است. در جلسه معاون وزیر امور خارجه با نمایندگان هیئت کارشناسان وزارت امور خارجه و وزارت دفاع آمریکا برگزار شده در تاریخ ۲ مارس در مسکو "چشم اندازهای سیر حوادث در افغانستان، انتقال مسئولیت بر امنیت در کشور به نیروهای امنیتی افغان، مسئله خروج نیروهای بین المللی از افغانستان" مورد بحث قرار گرفت.

در بیانیه وزارت در آمده است: "طرف روسیه از گسترش تهدیدات تروریستی و مواد مخدر از شمال افغانستان به کشورهای همسایه آسیای مرکزی، شرکای روسیه اظهار نگرانی کرد".

محل ویژه برای مصرف مواد مخدر

بیست و سوم فوریه (شنبه ۵ اسفند ۱۳۹۱) رادیو صدای روسیه

دولت فرانسه به زودی اماکن ویژه برای مصرف مواد مخدر در سطح کشور باز میکند. انتظار می رود تابستان امسال، نخستین مرکز در شهر پاریس افتتاح شود. آلمان، هلند، لوکزامبورگ، نروژ، اسپانیا و سوئیس از کشورهایی هستند که مدتهای قبل نمونه این مراکز را افتتاح کرده اند.

در مجموع در جهان ۸۰ مرکز از این نمونه وجود دارد. طرح ویژه در پاریس توسط یک شرکت غیر دولتی اداره خواهد شد و مدتهای طولانی با معتادان به مواد مخدر در ارتباط می باشد.

Ravand

(A Monthly Review of Global Trends in Drug Controlling)

Drug Control Headquarters
Office of International Relations

Mar- ۲۰۱۲